

تاریخچه مختصر زبان آرامی در ایران

دکتر حامد نوروزی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

چکیده

در این مقاله تاریخچه مختصری از سیر زبان آرامی در ایران بررسی می‌شود. سؤالهای اصلی پژوهش این است: زبان آرامی در طول حیات خود در ایران چه تحولاتی را پشت سر گذاشته و در هر دوره چه کاربردی در ایران داشته است؟ کدام گویشهای زبان آرامی در ایران کاربرد داشته و از کدام گویشها آثاری مکتوب بر جای مانده است؟ در پایان خواهیم دید که زبان آرامی نخست به عنوان زبان میانجی اداری و زبان گفتاری، سپس به عنوان زبانی دینی، علمی و گفتاری و امروزه تنها به عنوان زبان گفتاری و مذهبی اقوامی خاص در ایران به کار می‌رود. این زبان مورد استفاده چند قوم در ایران بوده است؛ از جمله آرامیها، یهودیان و صابئیان.

کلیدواژه‌ها: پیشینه زبان آرامی در ایران، فارسی در دوره باستان، فارسی در دوره میانه، زبان یهودیان، صابئیان و آشوریان.

۱۰۵



فصلنامه پژوهشهای ادبی سال ۱۴، شماره ۵۵، بهار ۱۳۹۶

۱. مقدمه

آرامی نام فراگیری است برای تعداد بسیار زیادی از گویشهای سامی شمال غربی که به عربی و عبری بسیار نزدیک است و برای اولین بار در کتیبه‌ای متعلق به قرن هشتم قبل از میلاد دیده می‌شود. این زبان تا امروز رایج است (Rosenthal, 1986: 250). امروزه نامهای مختلفی مانند کلدانیان^۱، نبطیان^۲، سریانیان^۳ و آشوریان^۴ برای مردمانی که به آرامی صحبت می‌کنند به کار می‌رود که اغلب آنها بدون دقت به کار می‌رود (idem). بر اساس نظریه‌ای که برخی از سامی‌شناسان برجسته مطرح کرده‌اند، زبانهای آرامی و عبری از زبان کنعانی مشتق شده‌اند. ولی ولفنسون این نظر را رد می‌کند (ولفنسون، ۲۰۰۱: ۵۶). زبان آرامی با توجه به قدمت بسیار طولانی آن به دوره‌های مختلف تاریخی تقسیم می‌شود. در هریک از این دوره‌ها گویش خاصی از زبان آرامی رواج دارد. به همین دلیل این زبان در دوره‌های مختلف ویژگیهای خاص آن دوره را نیز دارد. ادوار زبان آرامی را می‌توان به این صورت تقسیم‌بندی کرد: ۱/ آرامی باستان^۵ در حدود ۹۵۰-۶۰۰ قبل از میلاد؛ ۲/ آرامی امپراتوری^۶ در حدود ۶۰۰-۲۰۰ قبل از میلاد؛ ۳/ آرامی میانه^۷ در حدود ۲۰۰ قبل از میلاد تا ۲۵۰ بعد از میلاد؛ ۴/ آرامی کلاسیک (متأخر)^۸ در حدود ۲۵۰-۷۰۰ پس از میلاد؛ ۵/ آرامی نو^۹ از ۷۰۰ میلادی به بعد (Windfuhr, 2006: 405). در این مقاله تلاش نگارنده بر این است که نشان دهد در هر یک از این دوره‌ها زبان آرامی چگونه و از طریق چه اقوامی با سرزمین ایران و زبانهای ایرانی در تماس بوده است.

۲. آرامی باستان

زبان آرامی پیش از هزاره اول پیش از میلاد در نواحی سوریه امروزی، جنوب ترکیه، شمال فلسطین و بین‌النهرین شمالی رایج بوده است. به نظر می‌رسد سرزمین اصلی اقوامی که به زبان آرامی تکلم می‌کردند، شمال عربستان بوده است که بتدریج به نواحی پیشگفته راه یافتند (تفضلی، ۱۳۶۷: ۲۸۷). به نظر ولفنسون مهاجرت اقوام آرامی زبان هم مانند بقیه اقوام سامی ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد از جنوب شبه جزیره عربستان به دلایل نامعلومی آغاز شده است (ولفنسون، ۲۰۰۱: ۵۶). حدوداً ۱۰ قرن بعد، یعنی حدود قرن ۱۵ قبل از میلاد، اقوام آرامی به نواحی سوریه کنونی رسیده‌اند (همان، ۱۰۵). پیش از آرامیان،

قبایلی در آن نواحی ساکن بوده‌اند و به همین دلیل پیشروی آنها به کندی انجام شده است. آن‌گونه که از کتیبه‌های میخی قرن ۱۴ قبل از میلاد به دست می‌آید، قبایل سوتی^{۱۱} در دمشق و قبایل احلامیه^{۱۱} یا اخلمه در اطراف فرات و در نزدیکی خلیج فارس ساکن شده‌اند (گرنفیلد، ۱۳۸۵: ۶۰۴). در این کتیبه گفته شده است که آرامیها اساساً جزء مردمان اخلمه^{۱۲} هستند (Rosenthal, 1986: 250). سکونت‌گاه آنان، یعنی اطراف دجله، بسیار نزدیک رنگهی^{۱۳} شانزدهمین کشور آریاییان بود که در اوستا (وندیداد) فهرست شده است. طبق روایت تورات نیز در زمان داوود پیامبر، یعنی حدود سال ۱۰۰۰ قبل از میلاد، دولتهای آرامی بسیار قدرت گرفته و از به تا کنعان پراکنده نهم پیش (Ginsberg, 1933-34: 1-9, Rosenthal, 1986: 251). شواهد تاریخی و کتیبه‌ها نشان می‌دهد که این زبان از قرنهای پیش از دوره هخامنشی، یعنی حداقل از قرن دهم پیش از میلاد در نواحی مختلف سرزمین بین‌النهرین تا دریای مدیترانه مورد استفاده بوده است. نخستین کتیبه باقیمانده از آرامی که برای ما شناخته شده به پادشاهی از شمال آشور به نام سمعل / یعدی^{۱۴} متعلق است. تلفظ این نام روشن نیست؛ اما گویش این کتیبه بازمی‌گردد به یعودیته^{۱۵} یا سامالیان^{۱۶}. (Rosenthal, 1986: 250). به دلیل نفوذ و گسترش این زبان در بین‌النهرین به نظر می‌رسد زبان آرامی در دوره آشور جدید زبان اداری این امپراتوری شد (Folmer, 1995: 3). آشوریان از این زبان به عنوان زبان ارتباطی و زبان رسمی و اداری سرزمینهای تخت سلطه خود استفاده می‌کردند که نقش این زبان به عنوان «زبان میانجی» در روابط سیاسی آشوریان با ملل تابع بخوبی از اسناد این دوره تأیید می‌گردد (Naveh and Greenfield, 1984: 115; Folmer, 1995: 4). همین وضع را می‌توان در بابل نیز مشاهده کرد که به دنبال سقوط دولت آشور و حاکمیت بابلیان بر بین‌النهرین زبان آرامی به عنوان زبان میانجی و رسمی در ارتباطات اداری سرزمینهای تحت سلطه آنان استفاده می‌شد (Naveh and Greenfield, 1984: 115).

با توجه به این نکات و اسناد یافت شده به نظر می‌رسد که زبان آرامی قدیم که زبان یکی از اقوام سامی‌نژاد معروف به احلامیه در قرن دوازدهم پیش از میلاد بود از قرن دهم پیش از میلاد، ابتدا توسط دولتهای محلی در سوریه، جنوب ترکیه و بخشی از بین‌النهرین به عنوان زبان رسمی مورد استفاده قرار گرفت. بعدها با حاکمیت آشوریان

بر این سرزمینها از قرن نهم پیش از میلاد این زبان توسط آشوریان و سپس بابلیان مورد استفاده بوده است. به مرور تحت تأثیر زبانهای آشوری و بابلی گویشهای خاصی از این زبان در منطقه از جمله در مصر پدیدار شد که با زبان قدیم آرامی (احلامیه‌ای) تفاوت‌هایی داشت. به نظر می‌رسد گویش آرامی که به عنوان زبان رسمی امپراتوری آشور مورد استفاده قرار گرفت به گویش قدیمی نواحی سوریه نزدیک بود. اما گویشی از آرامی که در مصر رواج داشت (آرامی مصر) در سده‌های هفتم و ششم پیش از میلاد در میان آرامیان، فینیقیان، ادومیان و یهودیان که در آنجا ساکن بودند به عنوان زبانی گفتاری- ادبی مورد استفاده بوده است (ایمانپور، ۱۳۸۷: ۱۹ و ۲۰).

۳. زبان آرامی در دورهٔ هخامنشیان (آرامی امپراتوری)

۳-۱ زبان آرامی به عنوان زبان میانجی امپراتوری هخامنشی

قدیمترین اسنادی که از وجود زبان آرامی در ایران خبر می‌دهد به زمان هخامنشیان، یعنی دورهٔ باستان در ایران، بازمی‌گردد. در این دوره زبان آرامی به عنوان زبان اداری واسط میان دولتهای تابع هخامنشیان به کار می‌رفته است (ماتسوخ، ۱۳۴۱: ۱۷۵). البته همان گونه که پیشتر نیز گفته شد، پیش از هخامنشیان هم این زبان به عنوان زبان میانجی در امپراتوری آشوریان و بابلیان در بین‌النهرین رایج بوده است. به دنبال سقوط دولتهای آشور و بابل امپراتوری هخامنشی بر تمامی سرزمینهای تحت سلطهٔ بابلیان و آشوریان و نیز نواحی آسیای صغیر و مصر در غرب تسلط می‌یابد. در تمامی این سرزمینها زبان آرامی به عنوان زبانی برتر مورد استفاده بوده است. شاهان هخامنشی نیز برای ایجاد ارتباط با ملل تابع در غرب و حتی برای نواحی شرقی، همان راه را پیمودند و از زبان آرامی به عنوان زبانی رسمی استفاده کردند (ایمانپور، ۱۳۸۷: ۲۰). این زبان، آرامی امپراتوری نامیده می‌شود. آرامیها با موقعیت برجسته‌ای که در دربار هخامنشیان یافتند، نقش مهمی در تاریخ جهان به عهده داشتند. زبان آنها به عنوان زبان میانجی امپراتوری هخامنشی برگزیده، و در نتیجه زبان اصلی نوشتاری ادبیات مذاهب شرق نزدیک مانند یهودیت، مسیحیت و برخی از صورتهای گنوستیسیسم شد (Rosenthal, 1986: 251).

۳-۲ اسناد آرامی امپراتوری

از دوره هخامنشیان اسناد نسبتاً زیادی به زبان آرامی امپراتوری به جای مانده است. اغلب این اسناد مکاتباتی است که میان بخشهای مختلف و اشخاص حقوقی سازمان اداری هخامنشیان انجام شده است. برخی از اسناد نیز اطلاعاتی در مورد احوال شخصی اشخاص حقیقی ساکن در امپراتوری ایران به دست می‌دهد. در اغلب این اسناد آرامی به عنوان زبان اداری و میانجی مورد استفاده بوده است. به طور کلی این اسناد شامل عنوانهای زیر می‌شود:

۱) مجموعه‌های گوناگون نامه‌ها، قراردادها، عهدنامه‌ها، اسناد اداری و غیره که از مصر به دست آمده است (Cowley, 1923 & Kraeling, 1953). ۲) کتیبه‌های آرامی از پرسپولیس^{۱۷}؛ ۳) کتیبه‌هایی که از بخشهای دیگر امپراتوری بویژه از آناتولی به دست آمده است (Greenfield, 1986: 257).

برخی از این اسناد نیز قباله‌های خرید و فروش، ازدواج و معاهدات و قراردادهای دیگر و خلاصه‌های حقوقی است (Cowley, 1923: 5). در این بایگانی بخشی از داستان احیقر^{۱۸} نیز، که گونه‌ای از ادبیات حکمی سریانی است و توسط آرامیان بین النهرین رواج یافته است، نیز دیده می‌شود (Kraeling, 1953: 48). همچنین در قطعه‌ای از اسناد این مجموعه، مقدار زیادی از عبارتهای کتیبه بیستون داریوش اول به زبان آرامی وجود دارد. بی شک این برگردان آرامی برای گسترش و انتشار فرمان شاهنشاه به تمامی امپراتوری مورد استفاده بوده است (Greenfield and Porten, 1982: 158).
دسته دیگری از پاپیروسهای یافته شده شامل نامه‌های شخصی از شمال مصر به اسوان^{۱۹} است. مکاتبه کنندگان نامهای مصری، اکدی و آرامی دارند و نامه‌ها احتمالاً توسط افراد آرامی‌نژاد نوشته شده است. این اسناد برای تنظیم و ضبط موقعیت تاریخی، مذهبی و نژادی در امپراتوری هخامنشی بسیار مفید است.

چرم‌نوشته‌های دیگری نیز هست که ارزش آنها بسیار زیاد و به اداره املاک مصریان در ساتراپ ارشام^{۲۰} مربوط است که خودش ساکن بابل^{۲۱} و سوسه^{۲۲} بوده است. ارشام بی‌تردید به فارسی باستان سخن می‌گفته است. کسانی هم که نامه‌ها در مورد آنهاست، اغلب مصریان و کسانی بوده‌اند که زبانشان مصری بوده؛ ولی زبان ارتباطی بین همه این افراد آرامی بوده است. این اسناد اطلاعاتی در مورد شیوه‌های اداره ایالات و ولایات امپراتوری و روابط مأموران سطوح پایین‌تر با مدیران سطوح بالاتر در اختیار

پژوهشگران قرار می‌دهد. مشکلات متعدد اداره کردن کارگران، صنعت کاران و وظایف آنها، نژادهای مختلف، سفر در سرتاسر امپراتوری و ادراک کردن نقاط مختلف امپراتوری و کنترل کردن آشوبهای نقاط مختلف برخی از موضوعاتی است که از خلال این اسناد به دست می‌آید و تصویری یگانه از امپراتوری هخامنشیان به دست می‌دهد که از جای دیگر قابل دریافت نیست. در بیرون نامه‌ها عنوان فرستنده و گیرنده قید شده و با هدف ثبت و سهولت طبقه‌بندی، مختصری از محتویات نامه نیز در ظهر آن نوشته شده است. این نوشته‌های بیرونی نامه‌ها بسیار کوتاه و دقیق است (Driver, 1954: 23).

یک نمونه خوب از این نامه‌ها، که نشاندهنده تأثیر قوی فارسی است، نامه شماره ۴ (Driver No. IX) است که از آرشام به نحتحور^{۲۳} خزانه‌دار ارشد نوشته شده است. در این نامه تعداد زیادی لغت فارسی دیده می‌شود که وارد زبان آرامی شده است؛ مانند knzsrn از گنج) و ptkrkr (پیکرگر، پیکرتراش) (ibid: 34).

۳-۳ زبان آرامی به عنوان زبان گفتاری در امپراتوری هخامنشی

در دوره هخامنشی، زبان آرامی تنها به عنوان زبان میانجی در ایران به کار نمی‌رفته؛ بلکه زبان رایج و روزمره بسیاری از اقوام ساکن در ایران آن روز نیز بوده است. این اقوام شامل ساکنان بین‌النهرین و سوریه و فلسطین امروزی می‌شده است که سرزمینهای آنها پس از دولتهای آشوری و بابلی ضمیمه امپراتوری هخامنشی شده بود؛ به عبارتی این اقوام در خارج از فلات ایران ساکن بوده‌اند. اما در همان زمان اقوامی بودند که داخل فلات ایران کوچانده و به عبارتی تبعید شده بودند و ایرانیان را در تماس مستقیم با زبان آرامی قرار می‌دادند. این اقوام همان اسباط دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل یعنی یهودیان بودند.

۳-۳-۱ زبان آرامی یهودیان

در همین ابتدا باید گفت بر خلاف نظر استاد محمد جواد مشکور زبان قبایل عبرانی در زمان نزول تورات آرامی نبوده است (در این مورد ر.ک.: مشکور، ۱۳۲۹: ۳۱۲)؛ بلکه این زبان در زمان تبعید این اقوام به بابل و ایران به آرامی تغییر کرده است. نشانه‌های فراوانی در دست است که زبان اقوام عبرانی در زمان نزول تورات عبری بوده است. قرینه اول اینکه در *اسفار خمسه*، که به گفته خود یهودیان تنها بخش آسمانی کتب مقدس آنهاست، تنها یک کلمه آرامی وجود دارد که آن هم نقل قول مستقیم است؛ این کلمه

در سفر پیدایش، باب ۳۱، آیه ۴۷ در مکالمه یعقوب و لابان دیده می‌شود. گفتگوی آنها درباره پشته‌سنگی است که نشانه رفاقت و صلح آنهاست. یعقوب به عبری آن پشته‌سنگ را galeed می‌نامد و لابان معادل آرامی آن، یعنی jegar sahadutha را به کار می‌برد. این عبارت بی‌تردید تفاوت زبان عبری و آرامی و در عین حال اولین رویاروییهای زبان آرامی و زبان عبری را نشان می‌دهد. در مقابل در بخشهایی از تورات، که در زمان تبعید اقوام عبرانی نوشته شده است، جمله‌ها و کلمات آرامی فراوانی یافت می‌شود. دلیل دوم نقل قولهایی است که در بخشهایی از تورات آمده و یهودیان را از سخن گفتن به آرامی نهی کرده است. در این نقل قولها انبیای این اقوام از اینکه دیگر کودکان نسل جدید نمی‌توانند به عبری سخن بگویند اظهار نارضایتی کرده‌اند؛ برای مثال «نجمیا» در یکی از بخشهای کتابش عدم رضایتش را از ازدواجهای یهودیان با آرامیان در زمان مهاجرت بیان می‌کند و می‌نویسد: «فرزندانی که از این ازدواجها به وجود می‌آیند، دیگر نمی‌توانند عبری صحبت کنند» (ترجمه کتاب مقدس: نجمیا: ۱۳: ۲۴). بخشهای بعدی تورات نتیجه همین فرایندی است که نجمیا از آن نگران است؛ زیرا «عزرا» نه تنها در کتاب خود از منابعی استفاده می‌کند که در آن اسناد مربوط به تاریخ معبد دوم به آرامی ترجمه شده (ترجمه کتاب مقدس: عزرا: ۴: ۸ تا ۲۲: ۵؛ ۱ تا ۶ و ۱۲: ۷؛ ۱۲ تا ۲۶)، بلکه روایت خود عزرا نیز به آرامی نوشته شده است (ترجمه کتاب مقدس: عزرا: ۴: ۲۳، ۵: ۵؛ ۶: ۱۳ تا ۱۸). در کتاب دانیال نبی نیز روایت به عبری آغاز می‌شود؛ ولی وقتی مورخ به جایی می‌رسد که حکمای بابلی با پادشاه به آرامی صحبت می‌کرده‌اند، روایت به آرامی ادامه پیدا می‌کند (ترجمه کتاب مقدس: دانیال: ۲: ۴؛ ۶: ۲۸). به کار گرفتن دو زبان در این کتابها بخوبی نشان می‌دهد که در این زمان عبری تنها در حلقه‌های درسی و دینی به کار می‌رفته و عملاً زبانی مرده به شمار می‌رفته و بین مردم زبان آرامی رواج داشته است. در یک نسخه منحصر به فرد، که از «یوسف بن یوزر»، معاصر مؤلف کتاب دانیال بر جای مانده اسناد اجتماعی، مانند اسناد ازدواج، طلاقنامه و نظیر آن همگی به آرامی نوشته شده است. فهرست روزهای روزه^{۲۴} نیز به آرامی موجود است. مهم‌تر از همه این اسناد، آنچه بیش از همه آرامی شدن اقوام عبرانی را نشان می‌دهد، ترگوم یعنی نسخه آرامی عهد عتیق است. ترگوم در مدت کوتاهی پس از «عزرا» نوشته می‌شود. وجود ترگوم اثبات می‌کند که در آن زمان مردم دیگر زبان عبری

را نمی‌دانسته و برای خواندن عهد عتیق به نسخه آرامی آن نیاز داشته‌اند. کتاب «جوزفوس» درباره جنگ‌های یهودیان به کل آرامی است. وی می‌نویسد که در زمان او (قرن اول میلادی) یهودیانی که در کنار رود فرات زندگی می‌کرده‌اند به یکی از شاخه‌های زبان آرامی صحبت می‌کرده‌اند (لوی، ۱۳۳۴: ۱۸۰).

۲-۳-۳ چگونگی و زمان سکونت یهودیان در ایران

طبق روایات تورات و اقوال شفاهی قوم یهود به نظر می‌رسد ورود یهودیان آرامی زبان در دو مرحله به ایران صورت گرفته است: (۱) یهودیان آرامی زبان شمالی: طبق مندرجات کتاب دوم پادشاهان محل اقامت آنها پس از تبعید در اطراف موصل و کرکوک و کوه‌های کردستان امروزی بوده است. عده‌ای دیگر را نیز به سرزمینهای ماد کوچانده بودند. این عده بتدریج در نقاط مختلفی از آذربایجان امروزی تا کنار کوه دماوند (گیل‌عاد) ساکن شدند. بعدها این عده از یهودیان به سوی مازندران و خراسان مرکزی، یعنی اطراف نیشابور، هم رفته از آنجا به سمت انتهای خراسان، بخارا و سمرقند هم مهاجرت نمودند. (۲) یهودیان آرامی زبان جنوبی: پس از اینکه کورش کبیر بابل را فتح کرد، عده زیادی از یهودیان جنوبی از جنوب کلد (عراق کنونی) از طریق بصره به اطراف کارون بویژه شوش و بعدها استخر و پاسارگاد و نواحی اطراف آن در ایالت فارس مهاجرت نمودند و در قرون بعدی تا اصفهان نیز پیش آمدند. خط سیر این دو گروه با هم متفاوت است. اسیران شمالی از سوی نینوا به طرف کردستان و آذربایجان و از آنجا از کنار کوه‌های البرز تا خراسان را پیمودند. اسیران جنوبی از طرف کلد به طرف عیلام (خوزستان امروزی) تا فارس آمده‌اند. این خط سیر در سفر عذرا بخوبی روشن است. وی پس از دیداری که از ساکنان عبرانی گیل‌عاد به عمل می‌آورد مستقیماً به طرف جنوب ایران تا شوش می‌آید و قصد داشته است از بصره به بابل و از آنجا به اورشلیم برود ((لوی، ۱۳۳۴: ۱۹۹ و ۲۰۰؛ برای اطلاعات بیشتر ر.ک.: (Leob, 1977: 9-16)).

۳-۳-۳ اسناد زبان آرامی یهودیان

اسناد زبان آرامی یهودیان را می‌توان به دو دسته کلی اسناد مذهبی و اسناد اداری تقسیم کرد. اسناد اداری اغلب از مصر به دست آمده است و اسناد مذهبی در بخشهایی از تورات و ترگومها دیده می‌شود.

۱) اسناد ادرازی: یکی از مهمترین مجموعه اسناد پیشگفته، نوشته‌های آرامی اداری است که روی پاپيروس و چرم نوشته شده، و در مصر به دست آمده است. اغلب آنها متعلق به قرن ۵ قبل از میلاد است و پاپيروسهای الفانتین^{۲۵} نامیده می‌شود. نام آنها از محل یافته‌شدنشان در جزیره‌ای در رودخانه نیل برگرفته شده است. این پاپيروسها شامل یک بایگانی از ارتش یهودیان است که برای محافظت از پایگاه مرزی امپراتوری هخامنشی در آنجا ساکن بودند. این مجموعه شامل مکاتبات و مراسلات اداری جامعه یهودیان در سال ۴۰۷ قبل از میلاد با باگوهی^{۲۶} حاکم ایرانی یهودیان در مورد بازسازی معبد یهودیان در الفانتین است که سه سال پیش از آن در دوره نآرامی سیاسی در مصر ویران شده بود (Porten, 1968: 154).

۲) اسناد مذهبی: بخشهایی از عهد عتیق شامل صحیفه عذرا و صحیفه دانیال می‌شود. در صحیفه عذرا تعداد زیادی اسناد کهن از مکاتبات گرفته تا شرح سفر نقل شده است. صحیفه دانیال هم در زمان شورش مکابیزیان^{۲۷} (پیروان و اقوام جوداس مکابیز^{۲۸} که در قرن دوم پیش از میلاد می‌زیست) نوشته شده و شامل اطلاعات بسیار کهن و پر از لغات و اصطلاحات ایرانی است.

بخشهای آرامی صحیفه عذرا (۴: ۸-۶: ۱۸) و (۷: ۱۲-۲۶) احتمالاً به صورت تحت اللفظی از روی اسناد اداری مربوط به جوازهای ضروری از حکومت مرکزی بازنویسی شده است. این اسناد در مورد بازسازی معبد اورشلیم و بازگشت تبعیدیان یهودی از بین النهرین به فلسطین است. داستانهای آموزنده‌ای نیز به زبان آرامی در کتاب دانیال (۲: ۴-۷: ۲۸) دیده می‌شود که از قرن دوم قبل از میلاد بازمانده‌اند (Rosenthal, 1986: 254).

۴. زبان آرامی در دوره میانه

با وجود فراز و فرودی که اقوام آرامی‌زبان در ایران داشته‌اند، زبان آرامی بعد از دوره هخامنشیان نیز به بقا و نفوذ خود ادامه داد و در دوره سلوکیان و پارتیان همچنان در قلمرو آنها مورد استفاده بود و حتی تأثیرات متقابلی را بر زبانهای ایرانی از جمله پهلوی باقی گذاشت. از جمله این تأثیرات می‌توان به بسیاری از کلمات آرامی در زبان پهلوی اشاره کرد (Shaked, 1986: 259-61). هرچند در دوره ساسانی ظاهراً از نفوذ این زبان کاسته شد، این زبان از طریق نفوذ در متون فارسی میانه و متون مانوی همچنان به بقای خود در این دوره ادامه داد.

حتی نگارش کتیبه به زبان آرامی نیز در این دوره ادامه داشته است؛ برای مثال می‌توان به کتیبه آرامی مقبره داریوش در نقش رستم در پارس اشاره کرد که به خط آرامی نگاشته شده که امروزه نظر بر این است که این کتیبه بعد از دوره هخامنشی و به زبان پارسی نقر شده است (Frye, 1982: 85-90). کتیبه‌هایی نیز در تنگ سروگ به دست آمده که به سده دوم میلادی مربوط است و با خط مندایی که شاخه‌ای از خطوط آرامی است، نوشته شده است (عباسی، ۱۳۹۰: ۳۵). این نکته بیانگر نفوذ زبان آرامی حتی در مرکز امپراتوری هخامنشی است که بعدها در دوره سلوکیان و پارتیان نیز مورد استفاده واقع می‌شده است (Shaked, 1986: 259).

نکته قابل توجه در این دوره تأثیر زبانهای ایرانی بر گویشهای مختلف آرامی است. در این دوره است که همجواری زبانهای ایرانی با گویشهای مختلف آرامی و تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر خود را بخوبی نشان می‌دهد. در آرامی بابلی یهودی و مندایی و نیز در سریانی شرقی تعداد زیادی واژه قرضی ایرانی دیده می‌شود. گویشهای غربی مانند سریانی فلسطینی و آرامی یهودی جلیلیه‌ای^{۲۹} نیز شامل تعداد محدودی از واژه‌های قرضی ایرانی می‌شود؛ ولی این تعداد به اندازه لغات ایرانی نیست که در گویشهای شرقی دیده می‌شود. زبان آرامی مرکزی نیز تعداد بسیار محدودی از لغات ایرانی را در خود دارد (Shaked, 1986: 256)؛ با وجود این باید گفت در دوره میانه زبان آرامی کارکرد قبلی خود را تا حدی از دست داد؛ یعنی دیگر به عنوان زبان اداری حکومت به کار نمی‌رفت؛ اما کاتبان آرامی همچنان نفوذ خود را در دربار حفظ کردند. نشانه این امر وجود هزوارش، یعنی کلماتی با املاهای آرامی در خط پهلوی است. از سوی دیگر گویش غربی زبان آرامی به نام سریانی^{۳۰} نیز به یکی از مهمترین زبانهای علمی، مذهبی و ادبی دوره میانه تبدیل شد. از سوی دیگر ادیان مختلفی نیز در دوره میانه از گویشهای دیگر زبان آرامی برای بیان عقاید و ضبط متون مقدس خود سود برده‌اند. برخی از این ادیان توسط اقوام غیر ایرانی به ایران وارد شده و برخی نیز متعلق به خود ایرانیان است. در بخشهای بعد به این موارد خواهیم پرداخت.

۴-۱ هزوارش

هزوارشها کلماتی به زبان آرامی است که به خط پهلوی نوشته می‌شد و ظاهراً موقع خواندن معادل فارسی میانه آنها تلفظ می‌شده است؛ مثلاً MN (قس: عربی «من»)

می‌نوشتند و «از» می‌خواندند. علت وجود هزوارش در خطوط ایرانی میانه این است که از دوران هخامنشی کاتبان آرامی به ثبت و ضبط دواوین و امر دبیری و منشیگری در ایران اشتغال داشتند و همین امر نیز موجب اقتباس خطوط ایرانی از خط آرامی شد؛ بدین ترتیب کاتبان آرامی، که به زبان خود تسلط بیشتری داشتند، هنگام نوشتن زبانهای ایرانی معادل برخی از کلمات را از زبان خود می‌نوشتند. کلمات هزوارش بیشتر شامل حروف اضافه، ضمائر، بن افعال و برخی نامهای ویژه بود که کاربردشان در زبان زیاد بود و نگارش معادلهای آرامی برای این دبیران متناسبتر و سهلتر می‌نمود (باقری، ۱۳۹۰: ۹۱ و ۹۰). وجود هزوارش در خطوط ایرانی نشانه‌ای از حضور قاطع و تأثیرگذار کاتبان آرامی نژاد در دربار پادشاهان ایرانی بوده است.

۲-۴ زبان سریانی

سریانی گونه غربی زبان آرامی است که ابتدا به عنوان زبان مذهبی مسیحیان در دعاها و عباداتشان به کار می‌رفت (چگینی، ۱۳۸۲: ۴۳۹). سریانی در اصل گویش آرامی غربی رایج در ادسا^{۳۱} بوده است که به مهمترین زبان نوشتاری و گفتاری مسیحیان در دوره ساسانی از مصر تا آسیای صغیر و سوریه و ایران و بین‌النهرین و تا حدی هند تبدیل شد. تاریخ نخستین آثار و نوشته‌های سریانی به قرن اول میلادی بازمی‌گردد. مسیحیان شرقی که تحت حکومت مستقیم ساسانیان زندگی می‌کردند یا دست‌کم تحت نفوذ فرهنگی آنان بودند، این زبان را از قرن چهارم تا هشتم به صورت گسترده‌ای رواج دادند و شکوفا نمودند. پس از حمله اعراب به ایران نیز سریانی همچنان به عنوان زبان ادبی تا قرن سیزده میلادی و حتی پس از آن به کار می‌رفت (Ciancaglioni, 2006: 461).

۱-۲-۴ آثار زبان سریانی

ادبیات سریانی بی‌نهایت غنی است: اغلب آثاری که به این زبان هست، درباره دین مسیح و موضوعات مرتبط با آن است؛ زیرا این زبان نخست به طور گسترده برای ترجمه متون یونانی مسیحی از جمله انجیل به کار می‌رفت (چگینی، ۱۳۸۲: ۴۳۹)؛ اما بعداً برای ترجمه بسیاری از متون غیردینی، مانند فلسفه و علم نیز به کار رفت. نویسندگان آثار سریانی معمولاً دو یا سه زبانه، و تعداد زیادی از آنان ایرانیانی بودند که به سریانی می‌نوشتند. نوشتن آثار علمی به زبان سریانی دو دلیل عمده دارد: یا به دلیل اینکه آنها مسیحیان قدیمی و نودین بوده‌اند یا به این دلیل که آنها درباره موضوعاتی می‌نوشتند که

در سنت‌های ادبی سریانی ریشه داشت؛ مانند پزشکی، شیمی، فلسفه و جز آن؛ برای مثال تقریباً تمامی پزشکان آکادمی پزشکی جندی‌شاپور ایرانی و فارس‌زبان بوده‌اند در حالی که آثار و نامه‌های خود را در نقاط دیگر به سریانی می‌نوشتند (در این مورد ر.ک.: Rosenthal, 1987, p. 254 و Schöffler, 1980)

تعداد زیادی از آثار سریانی هم ترجمه کتاب‌های فارسی میانه است؛ برای مثال کتاب حقوقی یشوع-بخت^{۳۲}، پایتخت ایران، که در قرن هشتم میلادی به فارسی میانه تألیف شده بود، پس از مرگ مؤلف آن به سریانی ترجمه شد و امروزه تنها ترجمه سریانی آن در اختیار ما قرار دارد (Ciancaglioni, 2006: 461-2)؛ بدین ترتیب سریانی به صورت ادبیاتی غنی و متنوع در حوزه جغرافیایی بسیار وسیع گسترش یافت. این زبان تفکر و گفتمان مسیحی را بازتاب می‌دهد (Shaked, 1986: 256). تأثیر ایرانیان و زبان‌های ایرانی به صورتی بسیار قوی در سریانی شرقی و گویش‌های غربی‌تر آن مانند سریانی فلسطینی دیده می‌شود. در سریانی غربی تعداد محدودی از واژه‌های قرضی ایرانی می‌شود، ولی این تعداد به اندازه لغات ایرانی نیست که در گویش‌های شرقی دیده می‌شود (idem).

البته وجود لغات ایرانی در این متون لزوماً به معنی این نیست که مطالب آنها نیز به ایران و تاریخ ایران قبل از اسلام مربوط باشد. در آثار ادبی سریانی هیچ مطلبی درباره ایران وجود ندارد. همین‌طور در کتاب‌های الهیات، فلسفه و تفسیر نیز به ایران توجهی نمی‌شود. نویسندگان بزرگی مانند آفراتس^{۳۳}، افرم^{۳۴}، نرسی^{۳۵} و دیگران تنها برای جامعه مسیحی می‌نوشتند و به ادیان دیگر و چالش با آنها علاقه‌ای نداشتند؛ به همین ترتیب مترجمان سریانی که از یونانی به عربی ترجمه می‌کردند نیز تنها متون فلسفی و پزشکی را ترجمه می‌کردند و در آثار آنان هیچ مطلبی درباره ایران باستان دیده نمی‌شود. اما در سه دسته از کتابها و رسائل سریانی اطلاعاتی درباره ایران قبل از اسلام وجود دارد: (۱) نوشته‌های تاریخی که شرح وقایع را به ترتیب تاریخی بیان می‌کند. (۲) تاریخ انبیا و قدیسان که بویژه به رفتارها، گفته‌ها و سنت‌های قدیسان مسیحی ایرانی می‌پردازد. (۳) در برخی متون جعلی مانند اعمال توماس نیز اطلاعاتی هرچند ناقص و گاهی نادرست از ایران باستان دیده می‌شود (Gignoux, 2006: 464).

۳-۴ زبان آرامی به عنوان زبان مذهبی

همان‌گونه که پیش از این نیز بیان شد، زبان آرامی در دوره میانه به عنوان زبان برخی از مذاهب ایرانی و غیر ایرانی مورد استفاده بوده است. این ادیان عبارت است از: (۱) مانوی (۲) مندایی (۳) یهودی. در بخشهای بعدی به این موارد پرداخته می‌شود.

۱-۳-۴ دین مانوی

زبان اولیه دین گنوستیسیستی مانوی در آغاز یکی از گویشهای شرقی زبان آرامی بوده است. مانی دین خود را در قرن سوم پس از میلاد در جنوب بین‌النهرین آشکار کرد. احتمالاً دلیل اینکه مانی نخست دین خود را به زبان آرامی عرضه کرده این است که وی خود را زاده بابل می‌دانسته است. با اینکه پدر^{۳۶} و مادر وی «مریم» ایرانی بوده‌اند، گویا قبل از تولد وی به بابل مهاجرت کرده‌اند: «شاگردی سپاسگزارم که از بابل نشأت یافته‌ام. نشأت یافته‌ام از بابل زمین و بر در راستی ایستاده‌ام. جوانی هستم شاگرد از بابل زمین» (C7 بند ۲۹: به نقل از: وامقی، ۱۳۷۸: ۲۳). از سوی دیگر به گفته ابن ندیم پدر مانی در دست میسان (دشت میشان) به گروه مغتسله پیوست (همان: ۲۴). مغتسله به احتمال از غنوسیان تعمیدی و از پیروان الخسای بوده‌اند. مانی نیز ظاهراً با پدرش در سن چهار سالگی به میان آنها رفته و در کنارشان می‌زیسته است (بویس، ۱۳۸۶: ۱۱). بی‌تردید زبان مغتسله آرامی بوده و مذهب آنان نیز بسیار به صابئین یا مندائیان نزدیک بوده است که در بخش بعد به آن خواهیم پرداخت. ولی مانی زبان دین مانوی را سرعت به زبان فارسی میانه تغییر داد که برای انتقال مباحث دینی به نودینان مفیدتر بود.

۱-۳-۴ آثار مانوی به زبان آرامی

وی کتابهای احکام یا قوانین مانویت را به آرامی نوشت که از هفت کتاب تشکیل می‌شد. مانویان معتقد بودند که دست‌کم بخشی از این کتابها را روحی که آن را همزاد مانی می‌خواندند به وی وحی کرده است (بویس، ۱۳۸۶: ۲۶). نامهای این هفت کتاب که به زبان آرامی نوشته شده بود عبارت است از: ewangelyōn zindag (انجیل زنده)، niyān ī zindagān (نیان زندگانی)، rāzān (رازها)، kawān (غولان)، dibān (مراسلات)، رساله‌ها و مزامیر. آنچه از آثار مانوی باقی مانده تنها به زبانهای ایرانی و قبطی^{۳۷} است و تقریباً اثری از نوشته‌های آرامی مانی بر جای نمانده است (Rosenthal, 1962: 221).



۲-۳-۴ دین مندایی

فرقه گنوستیسیستی دیگری که پیروان آن از زبان آرامی برای ضبط متون مقدس خود استفاده می‌کرده‌اند، منداییسم^{۳۸} است که ادیبانشان تا حدی حفظ شده‌ز فعالیت این فرقه به زمان ساسانیان (حدود ۲۰۰۰ سال پیش) بازمی‌گردد. از این فرقه آثار بسیار قابل توجهی از گویش شرقی آرامی وجود دارد (Drower, 1937: 9 & Macuch, 1965: 12).

مندائیان ساکن جنوب غربی ایران و عراق هستند. مندائیان خود را همان صابئین قرآن و پیروان یحیای پیامبر می‌دانند. طبق اسناد و مدارک هم آنان تحت آموزه‌های یحیای پیامبر به این دین گرویده‌اند. مهاجرت این قوم به ایران مقارن با حکومت اشکانیان دانسته شده است. مندائیان بعد از یهودیان، قدیمی‌ترین مهاجران غیر آریایی به ایران هستند (عباسی، ۱۳۹۰: ۲۶). به نظر می‌رسد کوچاندن مندائیان به ایران و بین‌النهرین هم به دستور نبوکد نصر (بخت النصر) در حدود ۱۸۰۰ سال پیش از فلسطین انجام شده باشد (همان). دلایل زیادی بر وجود مندائیان در پیش از اسلام وجود دارد. نام مندائیان چند بار در قرآن ذکر شده است؛ برای مثال: «ان الذین آمنوا والذین هادوا و النصارى و الصابئین من آمن بالله و الیوم الآخر» (بقره: ۶۲)؛ «ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئون و النصارى» (مائده: ۶۹). این نکته نشان می‌دهد که مندائیان پیش از اسلام به عنوان گروهی بزرگ و مهم مطرح بوده‌اند.

۴-۳-۲ آثار مندایی به زبان آرامی

مهمترین کتاب مقدس صابئین یعنی کنزه رباً^{۳۹} به معنی «گنج متعالی»، که تلفظ فارسی آن گنزا رباً است به زبان آرامی در حد فاصل دوره ساسانیان یا فتح اسلامی تدوین شده است (حزبایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۳). در فصل هجدهم این کتاب فهرستی از پادشاهان پارتی و ساسانی ارائه شده است که به خسرو پسر هرمز منتهی می‌شود. این بخش با این پیش‌بینی به پایان می‌رسد: «پادشاهان عرب جانشین پادشاهان عرب می‌شوند و هفتاد و یک سال حکومت می‌کنند» که به غلبه عباسیان بر امویان اشاره دارد؛ اما در پیش‌بینی مدت زمان حکومت عباسیان اشتباه می‌کند.

مندائیان در زمان پارتیان و ساسانیان ساکن بین‌النهرین و خوزستان بوده، و تحت فرمان سلسله میسانی در کرخه یا دشت میشان فعلی در استان خوزستان زندگی

می کرده‌اند. از این دوره سکه‌هایی به دست آمده است که به ۱۲۴ سال قبل از میلاد باز می‌گردد. در سال ۱۹۸۰ هم تعدادی از باستان‌شناسان ایتالیایی در ناحیه کیش عراق تعدادی ظروف سفالی یافتند که به عباراتی به زبان مندایی منقش بود و به اواخر دوره ساسانی تعلق دارد (عباسی، ۱۳۹۰: ۳۵). در متون مانی هم ذکر مندائیان آمده است. مانی این گروه را absodag (آبشودگ) به معنی مغتسله یا تعمیدی و جامعه تعمیدیان را absodagift (آبشودگیفت) می‌نامد.

۳-۳-۴ دین یهودی

برخی وقایع تاریخی حضور پر فراز و نشیب اقوام عبرانی را در دوره میانه نشان می‌دهد؛ برای مثال در عهد اردشیر سوم، وی فرمان داد که بسیاری از ساکنان اریحا را به ناحیه هیرکانی (گرگان و مازندران امروز) بازگردانند؛ زیرا آنها از پرستش آناهیتا سر باز زده بودند (لوی، ۱۳۳۴: ۲۰۵). این عمل احتمالاً واکنشی به جنبشهای اعتراضی آنها نیز بوده است (Leob, 1977: 275). پادشاهان اشکانی به نسبت پادشاهان آخر هخامنشی از نظر دینی بسیار مداراگر و انعطاف‌پذیر بودند. در دوره اشکانی یهودیان هیچ شکایتی از وضع بد و نامساعد نمی‌کنند؛ بلکه آنها به پادشاهان اشکانی به عنوان دوست و یاری‌دهنده نگاه می‌کردند و حتی در کنار اشکانیان با دشمنانشان می‌جنگیدند. در مقابل اشکانیان هم به آنها خودمختاری محلی اعطا کرده بودند. این حکومت خودمختار در نهماردیا^{۴۱} در شمال بغداد بود و یک ساتراپ مستقل نیز در آدیابن^{۴۱} در شمال غربی زاگرس وجود داشت. به علاوه تعداد زیادی کارمند دفتری نیز در دستگاه حکومت پارتیان فعال بودند که از اقوام آرامی زبان بودند (Idem). اما در دوره ساسانی موقعیت برای این افراد بسیار دشوار می‌شود. ساسانیان اقوام آرامی زبان عبرانی را در شوش و شوشتر و عیلام (خوزستان) و سواحل دریاچه ارومیه و سواحل دریای کاسپین و همدان و نهاوند و اصفهان و احتمالاً کردستان و فارس تحت کنترل داشتند. آنها امتیازات خودمختاری این اقوام را لغو کردند. مهمترین مشکل اقلیتهای قومی در دوران ساسانیان سختگیری و تعصب مذهبی این پادشاهان بود. دین زردشت در زمان اردشیر اول به عنوان مذهب رسمی اعلام شد و او بود که سلسله مراتب اداری- مذهبی مغان را پایه گذاشت. نویسند^{۴۲} ادعا می‌کند که این کارمندان مذهبی شدیداً مذاهب دیگر را آزار می‌دادند. جانشین اردشیر، شاهپور اول مدارای بیشتری نسبت به مذاهب دیگر



نشان می‌داد. ولی روحانی ارشد او کرتیر خصومت شدیدی با مذاهب دیگر داشت و پس از شاهپور وی پیروان ادیان دیگر را سرکوب کرد (Leob, 1977: 277). اما در زمان شاهپور دوم هزاران نفر از اقوام عبرانی از ارمنستان بازگردانده و در اصفهان ساکن شدند. این روند تعصب دینی تا زمان یزدگرد دوم همچنان ادامه داشت. در زمان او روحانیون زردشتی تقریباً آزادانه حکومت می‌کردند. در حدود سالهای ۴۶۰ تا ۴۸۰ میلادی سرکوب اقلیتها به اوج خود رسید. در این دوره دو نفر از روحانیون زردشتی به دست یهودیان کشته شدند. به همین دلیل نیمی از مردم این قوم، که ساکن اصفهان بودند به دار کشیدند و کودکانشان را مجبور به تغییر کردند. علاوه بر همه این مسائل، انقلاب مزدکیان، که بر اساس دسترسی یکسان به داراییهای عمومی شکل گرفته بود نیز وضع را برای اقوام عبرانی ساکن ایران بسیار دشوار کرد. به همین دلیل بسیاری از آنها مجبور شدند به فلسطین مهاجرت کنند. از سوی دیگر یهودیان استانهای غربی و ارمنستان و تیسفون نیز زیر فشار مسیحیان آن ناحیه بودند که تحت تأثیر حکومت بیزانس باپتیسیم را تبلیغ می‌کردند.

۴-۳-۱ آثار یهودی به زبان آرامی

آثار آرامی که از یهودیان در دوره میانه بر جای مانده، ادامه اسناد مذهبی دوره باستان است. از این دوره اسناد اداری زیادی به دست نمی‌آید. اما آثار مذهبی فراوانی در این دوره نوشته شده است. از میان همه این آثار مهمترین آنها تلمود بابلی^{۴۳} و مدرسی^{۴۴} است که در ادبیات یهودی ربیونی^{۴۵} تولید شده است و به همین دلیل می‌توان گفت به سنت شفاهی جوامع یهودی شرقی‌تر ارتباط دارد. تلمود به معنی آموزش از فعل ثلاثی عبری لامد یعنی یاد داد می‌آید و با واژه تلمیذ و مشتقات آن در زبان عربی ارتباط دارد. تلمود کتاب بسیار بزرگی است که احادیث و احکام دین یهود و فتاوی فقیهان این قوم را در بر دارد (برای توضیحات بیشتر در مورد تلمود ر.ک.: Eisenstein, 1906, v.7: 1-39) و باید گفت بخشهایی از آن با دید نژادپرستانه شدید نگاشته شده است. میشنا یا مشنه به معنی «تکرار و تلقین» کتابی است که یکی از دین‌پژوهان یهودی به نام خاخام یهودا هناسی با جمع‌آوری مکتوبات متفرق هلاخایی در یک‌جا تدوین نمود و به صورت کتاب ویژه تورات شفاهی درآورد. مجموعه هناسی در همه مدارس عبرانی آن زمان پذیرفته شد و جای آثار پیشین را گرفت. میشنا حاصل کار شش نسل از تنائیم یا

عالمان شریعت شفاهی است (برای توضیحات بیشتر در مورد میشنا ر.ک.: Lauterbach, 1906, v.8: 609-619).

ادبیات تلمودی به صورت ادبیات پساتلمودی^{۴۶} تا اوایل دوره اسلامی ادامه می‌یابد و به صورت ادبیات گائونی^{۴۷} درمی‌آید. این ادبیات اغلب شامل مباحث مذهبی است؛ مانند سؤالات فقهی و حقوقی، مناسک مذهبی، مناجات، الهیات، آفرینش و تاریخ اساطیری. این ادبیات از نظر زبانی بسیار نزدیک به ادبیات مندایی است (Shaked, 1986: 256) که پیش از این درباره آن گفته شد.

در اغلب این کتابها بویژه کتابهایی که به زبان آرامی بابلی نوشته شده است، تعداد زیادی واژه قرضی ایرانی وجود دارد. واضح است که تعداد بیشمار واژگان قرضی که در زبان آرامی یهودی بابلی دیده می‌شود، یکباره و در یک دوره زمانی کوتاه وارد این زبان نشده است؛ بلکه به دلیل مجاورت طولانی این زبان با زبانهای ایرانی تعداد زیادی واژه ایرانی وارد این زبان شده است. بنابراین لایه‌های تاریخی گوناگون واژه‌های قرضی باید از هم جدا شود. تفکیک و تمایز این واژگان تنها به صورت زبانشناختی و از طریق قواعد شناخته شده تحولات آوایی^{۴۸} امکانپذیر است (Shaked, 1986: 257).

۵. زبان آرامی پس از اسلام

اقوام آرامی زبانی که پیش از اسلام در ایران حضور داشتند، پس از اسلام نیز با همان شیوه‌ها به حیات خود ادامه دادند. البته بجز یهودیان که به دلایل نامعلومی، اغلب آنان زبان آرامی خود را به نفع زبان فارسی رها کردند. در جوامع یهودی زبان آرامی به گونه‌ای خاص ادامه می‌یابد که در ادامه خواهیم گفت. اما در بقیه جوامع شاهد تحول زبان آرامی میانه به آرامی نو هستیم. البته امروزه مانند بسیاری از زبانها و گویشهای دیگر، گویشهای آرامی نیز تحت تأثیر گویشها و زبانهای ایرانی محلی قرار گرفته و برخی از ویژگیهای خود را از دست داده است. به دلیل مجاورت جغرافیایی این تأثیرپذیری اغلب از کردی و ترکی بوده است. فارسی نیز که زبان رسمی ایران است بر این زبانها و گویشها بسیار تأثیر گذاشته است.

از نظر زبانشناسی، آرامی نو چهار شعبه دارد که دو مورد اول آن در ایران دیده نمی‌شود: ۱) آرامی جدید غربی در معلوله و دو روستای شمال غربی اطراف دمشق در



سوریه ۲) گروه طوریو^{۴۹} در طورعابدین در ترکیه شمالی ۳) مندائی جدید در جنوب عراق (بصره) و خوزستان (خرمشهر و اهواز) ۴) آرامی نو شمال غربی^{۵۰} که گویشهای بیشماری در امتداد رود دجله در کردستان و آذربایجان (عراق، ترکیه و ایران) دارد (Windfuhr, 2006: 406). اغلب این گویشها غیر از گویش مندایی در جوامع مسیحی رواج دارد و به صورت طبیعی ادامه آرامی میانه است. تعداد جوامع یهودی که هنوز به زبان آرامی سخن می‌گویند بسیار اندک است.

از این میان گویش آرامی نو شمال غربی بسیار غیر عادی است. انشعابهای گویشی در این ناحیه از یک سو تحت تأثیر مکان جغرافیایی است و از سوی دیگر تحت تأثیر فرقه مذهبی. در مناطق خاصی برای ساکنان یک روستا یا شهر، که گویشوران آرامی مسیحی و یهودی دارند، گویش مسیحیان برای گویشوران یهودی قابل فهم نیست. به همین دلیل این گونه جوامع تحت سیطره زبان غالب (کردی، ترکی، فارسی یا زبانهای ترکیبی) قرار می‌گیرند و دو زبانگی^{۵۱} و حتی سه یا چهارزبانگی^{۵۲} در این جوامع، بسیار رایج است (Windfuhr, 2006: 406).

با توجه به آنچه گفته شد از آنجا که زبان آرامی اقوام مندایی و مسیحی ادامه همان روند دوره میانه است و دچار تحول اساسی نشده است به صورت مختصر اشاره‌ای به زبان آنها خواهیم کرد. اما با توجه به تغییر اساسی در زبان اقوام یهودی ایران قدری مفصلتر به آنها خواهیم پرداخت.

۵-۱ زبان آرامی یهودیان پس از اسلام

گفتیم که به دلایل نامعلومی پس از پیروزی مسلمانان در ایران در حدود قرن هفتم میلادی، اغلب یهودیان ایران، زبان آرامی خود را رها می‌کنند و به زبان فارسی روی می‌آورند. در این دوران اغلب کتابها و اسناد رایج به فارسی و کمتر به آرامی نوشته می‌شود. یکی از اولین توصیفاتی که از زبان رایج اقوام عبرانی پس از اسلام در دست است، گفته‌های بنیامین بن تودلا^{۵۳} در حدود قرن ششم هجری قمری است. وی که جهانگرد است در سال ۱۱۶۵ میلادی سفر خود را آغاز می‌کند و در زمان سلطان سنجر در ایران بوده است. وی با عده‌ای از یهودیان در همدان، شیراز، اصفهان، شوشتر و رودبار قزوین دیدار کرده است. طبق گفته‌های وی برخی اقوام عبرانی آن دوران، که از عمادیه تا گیلان پراکنده بوده‌اند به آرامی صحبت می‌کرده‌اند (لوی، ۱۳۳۴: ۱۹۳). بنابراین

روشن است که در دوران اسلامی زبان اقوام عبرانی ایران به فارسی و آرامی منحصر می‌شود. البته کمتر گزارشهایی از برخی کتابها به زبانهای ایرانی دیگر نیز در دست است؛ برای مثال در سرحدات ایران و عراق برخی عبرانیان ساکن هستند که آداب شرعی خود را از روی کتابی به نام «دیوان کبری» انجام می‌دهند که به زبان کردی است (لوی، ۱۳۳۴: ۱۸۸). اما زبان غالب عبرانیان در دوره اسلامی فارسی است. حتی اقوامی از عبرانیان که در قفقاز و داغستان ساکن هستند و امروزه مسلمان شده‌اند به زبان فارسی مسلط هستند.

البته در میان جوامع یهودی ایران، که به گویشهای ایرانی سخن می‌گویند، زبانی نیز رایج است که آن را «لوتری» یا «لوترایی»^{۵۴} می‌نامند. یار شاطر معتقد است «لوترایی» همان lo-torah به معنی غیر توراتی است و در اصل یعنی غیر عبری (Yarshater, ۱۹۷۷: ۲). این زبان (یا به عبارت بهتر نیمزبان^{۵۵}) در گلپایگان، خمین، همدان، خوانسار، کاشان، تویسرکان، کرمانشاه، نهاوند، اراک، ملایر، اصفهان، یزد، کرمان، شیراز، مشهد و تهران رایج است. قدیمترین اطلاع از این زبان در حدود العالم آمده است. در این کتاب گفته شده است که مردم استرآباد به دو زبان لوتری و گرگانی صحبت می‌کنند. در لغت فرس هم ذیل «لیت» آمده است: لیت، نوعی گیاه است و در لوترا به «کاکل ذرت» گفته می‌شود. سه شعر از کمال اصفهانی هم برای توصیف این لغت آمده است. در اشعار سوزنی هم دو لغت «زیف» به معنی زشت و «دخ» به معنی زیبا به زبان لوتری نسبت داده شده است که در لوتری امروز موجود نیست (Yarshater, ۱۹۷۷: ۲).

زبان لوترایی زبانی آمیخته است؛ بدین معنی که ضمائر، صفات و بسیاری از نامها و پایه‌های فعلی و همین‌طور تعدادی از حروف اضافه سامی (عبری و آرامی) است؛ در حالی که پایانه‌های فعلی، پیشوندهای حالتی^{۵۶} و ضمائر پی‌چسبی^{۵۷}، تعداد زیادی از ادات^{۵۸} و همین‌طور نحو و ساخت جمله ایرانی است (Ibid: 1).

البته عناصر آرامی تنها در نیمزبان لوتری امروز دیده نمی‌شود. بلکه این عناصر و لغات از دیرباز در متون فارسی-عبری، یعنی متونی که به زبان فارسی و خط عبری به نگارش درآمده نیز به کار می‌رفته است. این عناصر اغلب در متونی دیده می‌شود که جنبه دینی دارد و احتمالاً به عنوان منابع کمکی برای فهم مطالب کتاب مقدس به کار می‌رفته است. عناصر آرامی‌ای که در متون فارسی-عبری به کار رفته دو دسته است: نخست، عنصر واجی «الف» آرامی (زاید) در انتهای برخی لغات عربی و فارسی؛ دوم،

لغات آرامی (برای توضیحات بیشتر در مورد متون فارسی- عبری ر.ک.: نوروزی، ۱۳۹۱: ۱۲۳-۱۰۵).

۲-۵ زبان آرامی منداییان پس از اسلام

برخلاف یهودیان، که پس از اسلام زبان آرامی خود را به نفع زبان فارسی رها کردند، صابئیان مندایی همچنان به زبان آرامی خود پایبند ماندند. در منابع متقدم و معتبر پس از اسلام پژوهش‌های نسبتاً زیادی درباره صابئیان مندایی دیده می‌شود؛ برای مثال ابوریحان بیرونی، مسعودی، ابن ندیم و حمزه اصفهانی از دانشمندانی هستند که درباره مندائیان به تحقیق پرداختند. یکی از اولین روایاتی که درباره حضور مندائیان پس از اسلام وجود دارد، ماجرای برخورد مأمون، خلیفه عباسی با آنهاست که ابویوسف ایشع نصرانی آن را در کتاب کشف از مذاهب رانیان نقل می‌کند: مأمون به قصد تاخت و تاز به روم از دیار مضر می‌گذشت. مردم به استقبال وی رفتند. در میان آنها عده‌ای از حرانیان بودند که شیوه لباس پوشیدن و هیأت ظاهری آنها با بقیه تفاوت داشت بدین شیوه که قبایی بر تن داشتند و موی سر و ریش خود را بلند نگاه می‌داشتند. مأمون از ظاهر آنها ناخشنود گردید و پرسید شما از کدام مردم هستید؛ اهل ذمه‌اید؟ گفتند حرانیان هستیم. گفت یهودی هستید؛ نصارا هستید؛ مجوس هستید؟ و آنها گفتند نه. مأمون گفت پس شما همان اصحاب الرأس دوران پدر من هستید و ریختن خون شما مباح است. گفتند ما جزیه پرداخت می‌کنیم (عباسی، ۱۳۹۰: ۱۳). این ماجرا و بسیاری از روایات دیگر، که در مورد مندائیان و صابئیان در منابع مختلف نقل شده است، نشان می‌دهد که این قوم همچنان در ایران و عراق به حیات خود ادامه داده‌اند. این حیات، به همان شکل سابق خود تا امروز تداوم داشته است. یکی از جدیدترین و معتبرترین پژوهش‌ها در مورد شناخت مندائیان ایران را دراور^{۵۹} انجام داده است. دراور تعداد صابئین خوزستان را در سال ۱۹۳۷ به استناد یک هبر دینی حدود ۲۰۰ نفر می‌داند. زبان کتاب مقدس این قوم هنوز آرامی است. اما امروزه بسیاری از صابئین ایران و عراق قادر به تکلم به زبان آرامی نیستند. تنها کاهنان و علمای دینی این قوم بر این زبان تسلط دارند. بسیاری از صابئین نیز از علمای خود گله می‌کنند که حاضر به آموزش این زبان به آنها نیستند (Drower, 1937: 33-34).

۳-۵ زبان آرامی مسیحیان پس از اسلام

امروزه در ایران، جوامع مسیحی که به آرامی نو سخن می‌گویند، عموماً در مناطق روستایی و شهرهای کوچک آذربایجان، اطراف دریاچه ارومیه و کردستان (و مناطق مجاور ترکیه و عراق) همچنین در شهرهای بزرگ مانند کرمانشاه (باختران)، همدان، سنندج، نیز تهران و شهرهای دیگر زندگی می‌کنند. گویشوران آرامی مسیحی به دو فرقه بزرگ تقسیم می‌شوند که هر دو مایلند آشوری^{۶۰} خوانده شوند: (۱) آشوریان نسطوری غربی^{۶۱} که به کلیسای کهن غربی وابسته هستند و عنوان آشوری برای آنها مناسب است. (۲) کاتولیکها که به کلیسای کلدانی وابسته هستند و در اصل باید آشوری-کلدانی^{۶۲} خوانده شوند. فرقه دوم در قرن ۱۶ از نسطوریان جدا شده اند و کلیسای کاتولیک کلدانی آنها را پذیرفته است (Windfuhr, 2006: 405).

گویشوران هر دو فرقه علاوه بر گویش محلی به زبان ادبی معیار آشوریان نیز آشنایی دارند. این زبان معیار ادبی برای آرامی نو مسیحی، سریانی کلاسیک^{۶۳} است که در دهه ۱۸۳۰ توسط مبلغان مذهبی امریکایی پروتستان و سپس توسط مبلغان مذهبی فرانسوی لازاریست و توسط مبلغان مذهبی روسی ارتدوکس تا پایان قرن نوزدهم رواج داده شد. این زبان ادبی معیار بر زبان بومی ناحیه ارومیه بنا شده است.

جالبترین گویش آرامی نو مسیحی، آرامی «کردی» است که البته در برخی نواحی آذربایجان تحت تأثیر ترکی نیز قرار گرفته است. در این گویش اغلب قواعد ساختواری صرفی (قواعد ساخت ریشه‌های اسمی و فعلی) باقی مانده است. به علاوه تمایز انواع و جنسها نیز در این گویش حفظ شده است که شاید وجود جنس در انواع کردی (نیز مانند زبانهای ایرانی گورانی در کردستان جنوبی و زازا-دیمیلی در شرق ترکیه) نیز در این امر تأثیر داشته است. در این گویش همچنان جایگاه نحوی آغازی عبارت اسمی دیده می‌شود. اما نظام فعلی و نحو جمله و وابسته‌سازی مانند اغلب مشمول تحول دستوری شده؛ همان‌گونه که در بسیاری از زبانهایی که با هم تماس این فضاهاست دستوری دچار تحول شده است. پژوهشگری به نام گاربل^{۶۴} درصد واژگان قرضی آرامی آذربایجان را محاسبه کرده است. این واژه‌های قرضی اغلب کردی و ترکی است: نامها: ۶۸٫۹۶٪، صفات: ۲۳٫۵٪، ماده‌های فعلی: ۲۸٪، حروف اضافه: ۵۹٪، ادات: ۵۴٪، تکواژهای مقید تصریفی ۷۳٪ (Windfuhr, 2006: 407).

نتیجه گیری

آرامی یکی از زبانهای بسیار تأثیرگذار در تاریخ ایران بوده است. از دوره هخامنشی کاتبان آرامی وظیفه ثبت و ضبط اسناد و مکاتبات اداری امپراتوری را بر عهده داشته اند. در همین دوره است که زبان آرامی به عنوان زبان اداری و میانجی ولایات و ایالات امپراتوری هخامنشی انتخاب می شود. البته پیش از این تاریخ نیز زبان آرامی، زبان میانجی امپراتوری آشور و بابل بوده است و به نوعی می توان گفت هخامنشیان به نوعی از آشوریان و بابلیان پیروی کرده اند.

علاوه بر این در دوره باستان یهودیان تبعیدی طی چند مرحله به ایران وارد می شوند و زبان آرامی را با خود به ایران می آورند. زبان گفتاری یهودیان در آن دوره به آرامی تغییر کرده بوده و کم کم به عنوان زبان مذهبی آنان نیز به کار می رفته است. از همین دوران است که همسایگی و مجاورت زبانهای ایرانی با زبان آرامی و تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر آغاز می شود. در همین دوران در نامه های اداری هخامنشیان که به زبان آرامی نوشته می شده است، تعداد زیادی واژه قرضی ایرانی دیده می شود.

در دوره میانه زبان آرامی کارکرد اداری خود را تا حد زیادی از دست می دهد و با گویشهای مختلف خود مانند سریانی، مندایی، فلسطینی، بابلی و جز آن به عنوان زبان دینی و زبان علمی رواج می یابد. مهمترین گویش آرامی در دوره میانه، سریانی است که به عنوان زبان علمی میانجی از مصر تا هند رواج داشته است و اغلب کتابها و رسائل علمی، بویژه در حوزه بین النهرین و جنوب غربی ایران در این دوران به زبان سریانی نوشته می شده است. گویشهای دیگر آرامی اغلب به عنوان زبان دینی و گفتاری یهودیان، مسیحیان، نسطوریان و مندائیان به کار می رفته است. در این دوران نیز تأثیر زبانهای ایرانی بر برخی از گویشهای آرامی مانند آرامی یهودی بابلی بسیار چشمگیر است.

پس از اسلام زبان آرامی میان مسیحیان و مندائیان به عنوان زبانی مذهبی و قومی به حیات خود ادامه می دهد. اما عده زیادی از یهودیان ایران زبان آرامی را به نفع زبان فارسی و زبانهای محلی ایرانی رها می کنند. در میان این عده زبان یا نیمزبانی رواج می یابد که جایگزین زبان آرامی می شود. این زبان لوترایی نام دارد و زبانی آمیخته از آرامی، عبری و زبانهای ایرانی است. اما در عین حال عده ای از یهودیان ایران که در

غرب و شمال غربی ایران ساکن هستند، همچنان زبان آرامی خود را حفظ کرده اند. مندائیان نیز همچنان آیینها و مراسم مذهبی خود را به زبان آرامی انجام می دهند. اما برخی از آنان امروزه نمی توانند به زبان آرامی صحبت کنند. مسیحیان ایران (هر دو فرقه نسطوری و کاتولیک) نیز که خود را آشوری می نامند، همچنان زبان آرامی خود را حفظ کرده اند. اما به دلیل نفوذ و گسترش زبانهای محلی و زبان رسمی (فارسی) زبانشان از نظر صرف و نحو دچار تحولاتی نیز شده است.

به طور کلی می توان گفت گویشوران آرامی شمال شرقی در مناطق غربی فلات و بخش غربی زاگرس تقریباً ۳۰۰۰ سال با زبانهای ایرانی در تماس بوده اند. این تماس از سه طریق به وقوع پیوسته است: ۱/ مهاجرت یهودیان از بین النهرین که به قرن ۸ قبل از میلاد بازمی گردد. ۲/ مهاجرت مسیحیان به ایران که در دوره پارتیان انجام شده است. ۳/ مهاجرت مندائیان به ایران در قرن ۳ پس از میلاد.

مهاجرت یهودیان از بین النهرین و بابل به دلیل تبعید یا مهاجرت آغاز شده است. این اقوام عموماً در روستاها و شهرهای شمال غربی، مرکز، جنوب غربی ایران و شهرهای بزرگ همدان، اصفهان و شوش ساکن شده اند. مهاجرت مسیحیان نیز از شمال سوریه امروزی آغاز شده است. این اقوام نیز در نواحی مشابه یهودیان سکنی گزیده اند. مهاجرت مندائی های گنوستیک نیز احتمالاً از فلسطین اردنی و از طریق حران و مدیا به ایران کوچ کرده اند. این اقوام از ابتدا در جنوب غربی بین النهرین و نواحی مجاور خوزستان ساکن بوده اند.

پی نوشت

- | | |
|-----------------------------|---------------|
| 1. Chaldean | 15. Ya'udite |
| 2. Nabatean | 16. Samalian |
| 3. Syrian | 17. Bowman |
| 4. Assyrian | 18. Aḥiqar |
| 5. Old Aramaic | 19. Aswan |
| 6. Imperial Aramaic | 20. Aršām |
| 7. Middle Aramaic | 21. Babylon |
| 8. Classical (Late) Aramaic | 22. Susa |
| 9. New Aramaic | 23. Neḥṭhūr |
| 10. Suti | 24. Fast-Days |

- | | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| 11. Ahlamie | 25. Elephantine |
| 12. Axlame | 26. Bagōhī |
| 13. Ranghaya | 27. Maccabean |
| 14. Šam'al/Y'dy | 28. Judas Maccabaeus |
| 29. Galilean | 47. Gaonic |
| 30. Syriac | 48. phonetic change |
| 31. Edessa | 49. Turoyo group |
| 32. Yišō'-boxt | 50. NENA |
| 33. Aphraates | 51. Bilingualism |
| 34. Ephrem | 52. tri- and quadrilingualism |
| 35. Narsai | 53. Benjamin ibn Tudela |
| 36. patag یا pātēg یا pātīg | 54. Loterā'i |
| 37. Coptic | 55. Half-Language |
| 38. Mandeans | 56. Modal Prefixe |
| 39. <i>Ginza Rabba</i> | 57. Suffix Pronoun |
| 40. Nehardea | 58. Particle |
| 41. Adiaben | 59. Drower |
| 42. Neusner | 60. Assyrians |
| 43. Babylonian Talmud | 61. the East Syriac Nestorians |
| 44. Midrash | 62. Assyro-Chaldeans |
| 45. rabbinical | 63. Classical Syriac |
| 46. post-Talmudic | 64. Garbell |

منابع و مأخذ

- قرآن مجید
- ایمانپور، محمدتقی؛ «بررسی جایگاه زبان آرامی در دوره هخامنشی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ش ۱۶۱، ۱۳۸۷.
- باقری، مهری؛ تاریخ زبان فارسی، تهران: نشر قطره، ۱۳۹۰.
- بویس، مری؛ *بررسی ادبیات مانوی در متنهای پارتی و پارسی میانه*؛ ترجمه امید بهبهانی و ابوالحسن تهامی، تهران: انتشارات بندهشن، ۱۳۸۶.
- ترجمه کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید که از زبانهای اصلی عبرانی و کلدانی و یونانی ترجمه شده است)، درالسلطنه لندن: ۱۹۲۰
- تفضلی، احمد؛ «آرامی»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*؛ ج ۱، تهران: ۱۳۶۷.
- چگینی، ابراهیم؛ *فرهنگ دایرة المعارفی زبان و زبانها*؛ لرستان: دانشگاه لرستان، ۱۳۸۲.

- حزبایی زاده، محمد؛ *صابئین ایران و عراق از منظر یک مستشرق*؛ کتاب ماه دین، ش ۱۶۳، اردیبهشت، ۱۳۹۰.
- سهیم، هایده؛ «گوشه‌های یهودیان ایران و افغانستان»، در *فرزندان استر*، به کوشش هومن سرشار، ترجمه مهرناز نصریه، تهران، *کارنگ*، ص ۸۸ تا ۲۷۹، ۱۳۸۴.
- عباسی، حسین؛ «درباره صابئین مندایی»، کتاب ماه دین، ش ۱۶۳، ۱۳۹۰.
- گرین فیلد، ج. ج. «زبان آرامی در امپراطوری هخامنشی»، تاریخ ایران دوره هخامنشیان، کمبریج، ج ۲، ویراستار ایلیا گرشویچ، ترجمه مرتضی ثاقب فر، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۸۵.
- لوی، حبیب؛ *تاریخ یهود ایران*؛ ج اول، کتابفروشی یهودا بروخیم، ۱۳۳۴.
- ماتسوخ، رودلف؛ «زبان آرامی در دوره هخامنشی»، ش اول، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ۱۳۴۱.
- مشکور، محمدجواد؛ «زبان و فرهنگ آرامی»، *دانش*، ش ۱۳، فروردین، ۱۳۲۹.
- نوروزی، حامد؛ *معرفی و بررسی برخی ویژگیهای اسفار خمسه لندن (PL)*؛ قدیمی‌ترین ترجمه تاریخ‌دار تورات به خط فارسی-عبری، پژوهش‌های ایرانی‌شناسی، س ۲، ش ۲، پاییز و زمستان، ۱۳۹۱.
- وامقی، ایرج؛ *نوشته‌های مانوی و مانویان*؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۸.
- ولفسون، آ، تاریخ اللغات السامیه، بیروت، لبنان، ۲۰۰۱.
- Ciancaglini, Claudia A., "Syriac Language i. Iranian Loanwords in Syriac", *Encyclopedia Iranica*, XIV, E. Yarshater, (edit.), Routledge and Kegan Paul, London, Boston and Henley, 2006.
- Cowley, A., *Aramaic Papyri of the Fifth Century B.C.*, Oxford, 1923.
- Driver, G. R., *Aramaic Documents of the Fifth Century B.C.*, Oxford, 1954.
- Drower, E. S. *The Mandaean of Iraq and Iran*, Oxford, 1937.
- Eisenstein, J. D. "Talmud", *Jewish encyclopedia*, Vol. XII, ed, 1906. Joseph jackobs, funk & wagnalls company, new york & London.
- Folmer, M. L. *The Aramaic Language in the Achaemenid Period, 1995: A Study in Linguistic Variation*, Uitgeverij Peeters en Department Oosterse Studies, Leuven.
- Frye R. N. "The Aramaic Inscription of the Tomb of Darius", *Iranica Antiqua*, no.17: 85-90, 1982.
- Gignoux, Phillipe "Syriac Language ii. Syriac writings on Pre-Islamic Iran", *Encyclopedia Iranica*, XIV, E. Yarshater, (edit.), Routledge and Kegan Paul, London, Boston and Henley, 2006.
- Ginsberg, H. L. "Aramaic Dialect Problems I", *American Journal of Semitic Languages*, no. 50, 1933-934.



-
- Greenfield, J. C. and Porten, B. *The Bisitun Inscription of Darius the Great, Aramaic Version, Corp. Inscr. Iran. I, V, Texts I*, London, 1982.
 - Kraeling, E. G. *The Brooklyn Museum Papyri*, New Haven, 1953.
 - Lauterbach, J. Z. "Mishnah", *Jewish encyclopedia*, Vol. VIII, ed, 1906. Joseph jackobs, funk & wagnalls company, new york & London.
 - Leob, L. D. *Jewish Life in Southern Iran*, Routledge, 1977.
 - Macuch, R. *Handbook of Classical and Modern Mandaic*, Berlin, 1965.
 - Naveh, J. and J. C. Greenfield, " Hebrew and Aramaic in the Persian Period", in Davies, W. D. and Finkelstien, L. (eds.), *Cambridge History of Judaism* Vol. I. Cambridge: 115-129, 1984.
 - Porten, B. *Archives from Elephantine*, Berkely, Los Angeles, 1968.
 - Rosenthal, F. "Aramaic", *Encyclopedia Iranica, II.* . E. Yarshater, (edit.), Routledge and Kengan Paul, London, Boston and Henley, 1986.
 - Rosenthal, F. "Aramaic," in *Elr. II*, pp. 251-56, 1987.
 - Rosenthal, F, "Aramaic" in *A Locust's Leg, Studies in Honour of S. H. Taqizadeh*, London 1962, pp. 220-32, 1962.
 - Schöffler, H. H. *Die Akademie von Gondishapur. Aristoteles auf dem Wege in den Orient*, Stuttgart, 1980.
 - Shaked, S. " Iranian Loanwoed in Middle Aramic", *Encyclopedia Ianica, II.* E. Yarshater, (edit.), Routledge and Kengan Paul, London, Boston and Henley, 1986.
 - Windfuhr, G. "Non-Iranian Languages (10): Aramaic" *Encyclopedia Ianica, XIII*, E. Yarshater, (edit.), Routledge and Kengan Paul, London, Boston and Henley Fasc. 4, pp. 404-410, 2006.
 - Yarshater, E. "The Hybrid Language of the Jewish Communities of Persia", *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 97, No. 1, pp. 1-7, 1977.